

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّتُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْلِ فَرَجَهُمْ وَ اِهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ عَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَ اِهْدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ
إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
مقدمه

بحث امسال با واجب معلق و منجز آغاز شد و اکنون در مرحله پایانی مسئله قرار داریم. در این جلسه طی چند شماره به ارائه تحقیق در مسئله خواهیم پرداخت. به زودی آخرین مراحل بحث که شامل جمع بندی مطالب و رأی برگزیده کلاس است را عرض خواهیم کرد.

۱. پذیرش تقسیم واجب به معلق و منجز

تقسیم واجب به معلق و منجز به عنوان یک امر عرفی و عقلایی پذیرفته شد. این تقسیم محدود به چند مثال نیست، بلکه در شریعت مثال‌های زیادی از آن یافت می‌شود. در موارد متعددی ایجاب و واجب می‌آید اما زمان انجام - که از مراحل حکم نیست - مربوط به آینده است.

نمونه بارز این تقسیم، "واجبات تدریجی" است که در آن‌ها وجوب حاصل می‌شود منتها باید تدریجاً انجام داده شود. اهمیتی ندارد که فاصله زمانی بین ایجاب و زمان انجام کوتاه باشد یا زیاد؛ خواه زمان طولانی باشد یا کوتاه، اگر محال باشد کوتاه هم محال است و اگر غیرمحال باشد کوتاه هم غیرمحال خواهد بود.

واجبات تدریجی نقطه ضعف کسانی است که واجب معلق را قبول ندارند. در دور قبل خارج اصول به بیان نظرات مرحوم محقق اصفهانی در نهایت‌الدراية پرداختیم که خواسته این واجبات تدریجی را توجیه کند، اما به نظر ما موفق نبوده است. از آنجا که ثمره عملی روشنی بر این بحث مترتب نیست، در حد ارجاع به کلام ایشان اکتفا نمودیم.

۲. راه حل واجب تهیئی

راه حل دیگر برای حل مشکل در مقدمات مفوته، واجب تهیئی بود. افرادی همچون مرحوم آخوند، محقق بروجردی و محقق خویی راه جدیدی ارائه کردند. ایشان گفتند که بعضی از واجبات، واجب شرعی تهیئی هستند.

این واجب شرعی مستقلاً وجود دارد. وجوب این مقدمات از جانب ذی‌المقدمه نیست تا وجوبش بالغیر شود، بلکه وجوبش للغیر است. یعنی شارع این مقدمات را مستقلاً واجب کرده تا مکلف آماده شود، نه اینکه از باب مقدمیت واجب غیری باشند.

۳. راه حل وجوب ارشادی عقلی

راه سوم، وجوب ارشادی عقلی است. بر اساس این راه، مقدمات مفوته به حکم عقل لازم‌الاتبیان است. عقل می‌گوید: اگر مقدمات مفوته را زودتر تحصیل نکنید، هنگام فعلیت وجوب عاجز خواهید شد و مصلحت قطعی مولا فوت می‌شود و این کار قبیح است.

مثال: اگر مقدمات سفر حج زودتر تهیه نشود، هنگام رسیدن زمان وجوب حج مولا نمی‌تواند مکلف را مخاطب قرار دهد، چون عاجز شده است. البته عقاب عاجز - در صورت کوتاهی از خودش - ممکن است. این همان قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار عقاباً، لا خطاباً» است.

عقل می‌گوید اگر شما جلوتر خود را آماده نکنید، غرض مولا در وقت خودش فوت می‌شود و انسان عاجز شده، قابل تکلیف نخواهد بود. شما کاری می‌کنید که شارع نتواند شما را تکلیف کند. اگر دنبال روایت نرفتید، ثبت‌نام کاروان نکردید، بلیط حج نخریدید، احکام را یاد نگرفتید و در ایران ماندید تا روز هشتم ذی‌حجه، شارع به شما چه بگوید؟

نکته: قبح تعجیز مولا از خطاب

ممکن است برخی - همچون شیخ استاد، آیت‌الله وحید خراسانی - "قبح تعجیز مولا از خطاب" را قبول نداشته باشند، اما محقق خویی این بحث را پذیرفته که مکلف نباید مولا را از تکلیف عاجز کند. به عبارت دیگر، ما مکلف به حفظ اغراض مولا هستیم. مثال عرفی: همان‌طور که خدمتکار وقتی می‌فهمد مولایش تشنه است و بدون دستور او آب می‌آورد، چون غرض مولا را درک کرده است. گاهی وقت‌ها مانعی وجود دارد که مولا فرمان ندهد یا مصلحت نیست که فرمان دهد، ولی خدمتکار می‌داند که عبد مکلف است در مقابل اراده مولا عمل کند.

بنابراین وقتی شما می‌دانید چهار ماه دیگر مولا از شما حج می‌خواهد، چون فرموده: «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا» و شما نیز مستطیع هستید، اما وجوب هنوز نیامده است. در این صورت، شما باید اغراض مولا را انجام دهید.

وحدت دو راه حکم عقل و وجوب نفسی تهیّتی

مرحوم خوئی در محاضرات هر دو راه را مستقلاً مطرح کرده است: (۱) واجب تهیّتی (۲) وجوب عقلی. اما به نظر ما این‌ها دو راه مستقل نیستند، بلکه در واقع یک راه هستند.

در دور قبل گفتیم که وجوب نفسی تهیّتی بی‌دلیل است، اما در این دور می‌گوییم که دلیلش همین ادراک عقل است. عقل می‌گوید آماده شدن مصلحت دارد و باید دنبال کسب قدرت برای انجام واجب بود که همان "حفظ قدرت" است. از درون این ادراک عقلی، وجوب نفسی تهیّتی (وجوب للغير) درمی‌آید. بهترین بیان در تبیین حکم عقل، بیان محقق خویی است. البته خود ایشان این دو را به صورت مستقل مطرح کرده است، برای همین راه اول بی‌دلیل می‌ماند و ایشان هم ادعایی ندارد.

در همان ایام حضور در درس خارج به شیخ استاد عرض کردم که میدان‌دار تکلیف کیست؟ چه کسی می‌گوید اطاعت مولا واجب و معصیتش قبیح است؟ اگر این را هم به عهده مولا بدانیم، توقف الشیء علی نفسه لازم می‌آید.

پاسخ این است که مسئله اطاعت و معصیت عقلی است. عقل می‌گوید اطاعت واجب و معصیت قبیح است، نه شارع. آیا فقط حفظ دستورات مولا لازم است یا اغراض مولا نیز باید حفظ شوند؟ پاسخ این است که حفظ مقاصد و اغراض قطعی مولا هم لازم است. ما می‌دانیم شارع چهار ماه دیگر حج از ما می‌خواهد، ولی الان واجب نکرده است.

اهمیت و آثار مسئله

در جلسه قبل اهمیت این مسئله برجسته شد. این بحث از نگاه شیخ استاد و محقق خویی با دو اتجاه و دو گفتمان متفاوت پیگیری شده است. این دو گفتمان، ثمرات متفاوتی به همراه دارند.

ثمرات مهم مسئله:

الف) مسئله دفع منکر یا پیشگیری از جرم: کسانی که می‌گویند حفظ اغراض مولا لازم است، می‌توانند بگویند بعضی وقت‌ها الان هیچ تکلیفی نیست ولی منکری در آستانه تحقق است. آیا حاکمیت می‌تواند برای حفظ اغراض مولا دفع منکر کند یا اینکه این کار در حکم قصاص قبل از جنایت است؟ اگر بگوییم حفظ اغراض مولا ضروری است، پس باید آن را حفظ کرد. این مسئله هم از نظر سیاسی هم از نظر اجتماعی اهمیت دارد.

ب) حفظ قدرت: از درون این مسئله، بحث حفظ قدرت برای انجام واجبات مطرح می‌شود. مثلاً اگر می‌دانم دو ساعت دیگر - که وقت نماز است - آب قطع می‌شود و بر من غسل واجب است، الان باید حفظ قدرت کنم، در حالی که الان نماز واجب نیست.

نکته مهم: بحث پیشگیری از جرم "ضروری خطرناک" است، چون حساس است. در فقه مباحث اینچنینی بسیار است. به طور مثال بحث مصلحت از جمله آن مباحث است. وقتی محضر شیخ استاد و سایر علما می‌رسیدم عرض می‌کردم لطفاً شما این مباحث پیگیری و مطرح کنید. اگر شما وارد شوید، مهارش می‌کنید، وگرنه این بحث مطرح خواهد شد. جلوی آن را نمی‌توان گرفت.

اشکال لغویت وجوب شرعی مقدمه و پاسخ آن

اشکال: در دور سابق یک مشکلی داشتیم که در این دور آسان شد. مشکل این است که مقدمه واجب، واجب شرعی نیست. وجوب مقدمه را نه مشهور پذیرفتند و نه ما پذیرفتیم. عقل وجوب مقدمه را می‌فهمد، پس اگر شرع مجدداً آن را واجب کند، اشکال لغویت پیش می‌آید.

توضیح اینکه مقدمه واجب حتمیت و مطلوبیت دارد، اما وجوب شرعی ندارد، زیرا وجوب شرعی مستلزم لغو است. مثال عرفی‌اش این است که مولا به عبدش می‌گوید: «برو بالای پشت بام». عقل عبد می‌فهمد که باید نردبانی تهیه کند و بالا برود. نیازی نیست که مولا دوباره تکلیف کند که آستینت را بالا بزن، برو سراغ نردبان، نردبان را بیاور و بگذار روی دیوار و... پاسخ: جواب این است که وقتی وجوب مقدمه لغو است که ذی‌المقدمه واجب شده باشد؛ حال آنکه فرض ما این است که هنوز ذی‌المقدمه واجب نشده است. به طور مثال چند ماه دیگر قرار است حج واجب شود. واجب شدن مقدمات آن هنگامی لغو است که وجوب حج فعلیت یافته باشد.

پس اگرچه نظر ما در این بحث کمی تغییر کرد، لکن مبنای ما همچنان عدم وجوب مقدمات واجب است. مقدمات واجب هنگامی واجب نیستند که ذی‌المقدمه واجب شده باشد، و در مقدمات مفوته هنوز ذی‌المقدمه واجب نشده است. بنابراین اشکال حل می‌شود.

بحث قاعده ملازمه

قاعده ملازمه بحث مهمی است که مکرر در درس‌های اصول شنیده می‌شود، اما متأسفانه نه در رسائل و نه در کفایه به صورت مستقل از آن بحث نشده است. این باعث شده است که برخی در اصل آن تردید کنند و برخی هم در سعه و ضیق آن بحث داشته باشند. به عنوان مثال چند سوال نسبت به قلمرو این قاعده مطرح شده است:

الف) آیا قاعده ملازمه بر ملاک‌های غیرالزامی هم جاری می‌شود؟ یعنی هرچه عقل حسن بداند اما نه در حد ملاک الزامی، شارع مستحب می‌داند؛ ما در غیرواجبات و محرمات قائل به قاعده ملازمه نیستیم.

الف) آیا نفس "اطاعت" هم به حکم این قاعده وجوب شرعی دارد یا خیر؟ یعنی همین‌طور که اطاعت عقلاً واجب است، اطاعت شرعاً هم واجب است؛ اینجا هم قاعده جاری نمی‌شود. اطاعت مستقلاً واجب شرعی نیست. ما واجبی به نام اطاعت نداریم. اطاعت همان انجام واجبات است.

ج) آیا در جایی که مستلزم لغویت باشد، قاعده ملازمه می‌آید؟ خیر، چون شارع کار لغو نمی‌کند.

لازم این بحث مستقلاً پیگیری شود تا این مباحث پاسخ مناسب و تفصیلی دریافت کنند.

4. راه حل چهارم: حل مسئله بدون قاعده ملازمه

راه حل دیگر این است که آیا می‌توان مسئله را بدون قاعده ملازمه هم می‌توان حل کرد؟ یعنی بگوییم خود این که عقل تعجیز و تقویت غرض مولا را قبیح می‌داند کافی است تا حکم به وجوب مقدمات شود؛ بدون اینکه آن را ذیل قاعده ملازمه ببریم. مثال غیبت: اگر کسی غیبت دیگری را کند، برخی قائل به وجوب حلالیت گرفتن شده‌اند، مگر اینکه مستلزم مفسده‌ای باشد. ما در مکاسب محرمه بحث کرده‌ایم که دلیلی بر لزوم راضی کردن مغتاب نداریم، زیرا این‌طور نیست که ما یک گناه به خاطر غیبت داشته باشیم و یک گناه دیگر به خاطر راضی نکردن. البته راضی کردن مغتاب موجب تأمین از عقاب می‌شود. اگر راضی‌اش نکنم، روز قیامت به من گیر بدهد، من هیچ دفاعی ندارم. پس عدم کسب رضایت مستلزم یک ترک واجب نیست، بلکه جهت رعایت یک حکم عقلی است.

تطبیق بر مسئله: در اینجا هم به همان صورت بگوییم اگر مقدمات مفوته ترک شود، حرام شرعی رخ نداده است، اما خلاف حکم

عقل است. عقل ما را می‌ترساند و می‌گوید: «تو از عذاب در امان نیستی؛ زیرا ملاک قطعی مولا را فوت کرده‌ای». بر اساس این فرض، عقل تأمین خاطر ندارد. عقل می‌گوید: «تو که مستطیع بودی و می‌دانستی مولا هر مستطیعی را در وقت خودش مکلف به حج می‌کند، چرا خود را آماده نکردی؟» عقل از جانب شارع حرف نمی‌زند، ولی خود این مقدار توانایی دارد که در جاهایی ما را بترساند.

جمع‌بندی نهایی

دو راه روشن تا کنون مطرح شد: ۱. واجب معلق ۲. وجوب تهیئی به تبع حکم عقل در راه دوم نباید بین حکم عقلی و وجوب تهیئی تفکیک شود. جمع‌بندی ما در حل مسئله این است که اگرچه واجب معلق هم مسئله را حل می‌کند، اما راه حل دیگری نیز وجود دارد. طبق این راه حل، ما به بیان مرحوم خویی نزدیک شده و از شیخ استاد فاصله می‌گیریم. کسانی که می‌گویند حفظ اغراض مولا لازم است با کسانی که فقط به دستورات صریح اکتفا می‌کنند، دو نگاه متفاوت دارند. ان شاء الله جلسه بعد به ختم بحث می‌پردازیم.

والحمد لله رب العالمین